

خصوصی سازی و سرمایه گذاری خارجی

در صنعت نفت و گاز جهان

نویسندگان:

مهدی حاجی حیدری

لیلا حاجی هاشمی

مقدمه

ایران با ذخایر عظیم نفت و گاز (دومین ذخایر نفت جهان بعد از عربستان سعودی و دومین ذخایر گاز جهان پس از روسیه) از اهمیت و امتیازات اقتصادی، استراتژیک و سیاسی زیادی برخوردار می باشد که کشور را در مبادلات منطقه و جهان در سطح بالایی قرار می دهد. طرح های تولید پالایش و انتقال نفت و گاز و بالاخص صنایع وابسته به گاز، موتور اصلی رشد اقتصاد ایران می باشد. استفاده بهینه اقتصادی از این ذخایر خداداد و بهره برداری استراتژیک از آن ها فقط در سایه همکاری بخش دولتی و خصوصی امکان پذیر می باشد. در این راستا الزامات ابلاغیه سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی مقام معظم رهبری راه گشای این مهم و ایجاد فضای اقتصاد رقابتی سالم و پرتلاش در صنعت نفت می باشد. در این ابلاغیه ورود بخش خصوصی به صنایع پایین دستی نفت مورد تأیید قرار گرفته است و واگذاری چندین شرکت در صنعت نفت و گاز و پتروشیمی، به بخش خصوصی انجام گرفته است. در سال های اخیر نکات مثبت و منفی اجرای

اصل ۴۴ قانون اساسی در صنعت نفت مورد بررسی و تبادل نظر متخصصین وزارت نفت، شرکت های ملی، کارشناسان و دانشگاہیان بوده است که همچنان ادامه دارد. تعدادی از این کارشناسان علاوه بر انتقاد از نحوه اجرای اصل ۴۴ توسط دولت به نبود فضای رقابتی در صنعت نفت از بعد سرمایه گذاری و تکنولوژی از یکسو و نبود فضای کسب و کار در کشور بالاخص دسترسی شرکت های خصوصی داخلی به بازار سرمایه و محیط مستعد ایجاد توسعه فن آوری بومی اشاره نموده اند. این مقاله سعی بر آن دارد تا با بررسی روند خصوصی سازی و سرمایه گذاری خارجی در صنعت نفت و گاز چند کشور شاخص در زمینه تولید نفت و گاز، الگویی از بایدها، نبایدها، فرصت ها، تهدیدها، قوت ها، ضعف ها و موانع روند خصوصی سازی و سرمایه گذاری خارجی در این صنعت ارائه دهد.

خصوصی سازی در صنعت نفت و گاز

روسیه

سقوط امپراطوری شوروی باعث اصلاحات مهم سیاسی، حقوقی و اقتصادی شد. در روسیه، حرکت

به سمت اقتصاد بازار دربرگیرنده خصوصی سازی بخش اعظم صنعت این کشور بوده است. بخش بزرگ نفت روسیه هم اینک در حال گذر از فرآیند خصوصی سازی است هر چند که در ابتدا گستره محدودی داشت و سرعت رشد آن پایین تر از سایر صنایع بود. حکم رییس جمهور روسیه در سال ۱۹۹۲ باعث تلفیق عمودی شرکت های نفتی از دل اتحادیه های سابق تولید نفت شوروی سابق گردید. البته بخش گاز همچنان تحت کنترل شرکت انحصاری گاز روسیه (یعنی گازپروم) باقی ماند. همانند فروپاشی استاندارد اوپل در ایالات متحده، انحصار تولید نفت شوروی سابق نیز از مرزهای جغرافیایی جدا شد و اتحادیه های تولید نفتی منطقه ای را با پالایشگاه ها و توزیع کنندگان محصولات ترکیب و آن ها را در قالب شرکت های سهامی مشترک درآورد. بازسازی نهایی و تلفیق دارایی های این صنعت در سال ۱۹۹۵ و به دستور رییس جمهور رخ داد که منجر به شکل گیری ساختار فعلی ۱۱ شرکت نفتی شد که به صورت عمودی تلفیق گردیدند. حجم برآورد شده ذخایر و

۱- گازپروم صنعت گاز روسیه را در ید قدرت خود دارد و بزرگترین شرکت گازی جهان محسوب می شود که میزان ذخایر آن ۸۴۸ تریلیون فوت مکعب است. در سال ۱۹۹۴، گازپروم ۲۰۱۶۰ میلیارد فوت مکعب گاز تولید کرد. گازپروم دارای ۱۰ شاخه تولیدی است و ۹۰ درصد گاز روسیه را تولید می کند و ۷۰ درصد ذخایر گاز این کشور را در اختیار دارد. گازپروم به یک شرکت سهامی مشترک تحت مالکیت دولت تبدیل شده و از آوریل ۱۹۹۴ خصوصی سازی آن آغاز شده است. سهام این شرکت میان کارکنان و دیگر سرمایه گذاران داخلی تقسیم شده و این در حالی است که ۴۰ درصد سهام آنها به مدت حداقل سه سال در دست دولت خواهد بود. ۹ درصد سهام گازپروم در مالکیت خارجی است. فروش سهام این شرکت میان افراد حقیقی نیازمند مجوز گازپروم است.

بر خلاف بخش نفت، گازپروم در حفظ تولید خود موفق بوده که این امر عمدتاً به دلیل فعالیت هایش در سبیری غربی است (۹۰ درصد گاز طبیعی روسیه در سبیری غربی تولید می شود). البته، سرمایه گذاری عظیمی برای توسعه این میدان و باز توانی شبکه خطوط لوله های انتقال این شرکت (که نزدیک به ۹۰۰۰۰ مایل می باشد)، نیاز است. در حال حاضر، عمده ترین مشتریان گازپروم از جمله نیروگاه های تولید برق، پولی به گازپروم نمی پردازند که این امر بحرانی را در شوروی سابق باعث شده است. درآمدهایی که برای پروژه ها استفاده می شدند هم اکنون به پرداخت هزینه های نیروگاه های برق اختصاص یافته اند زیرا قطع عرضه گاز به شرکت های تولید برق طبق قانون ممنوع است. از بین جمهوری های شوروی سابق، اوکراین بزرگترین منبع پولی را در اختیار دارد. البته اوکراین یک امتیاز منحصر به فرد دارد. به عبارتی ۶۰ درصد گاز اروپا از روسیه وارد می شود که ۹۰ درصد آن از خاک اوکراین عبور می کند. صادرات به کشورهای اروپایی یکی از مطمئن ترین منابع نقدی برای گازپروم است. تلاش هایی برای کاهش تحویل گاز به اوکراین به دلیل عدم بازپرداخت هزینه ها صورت گرفته است و بارها اوکراین تلاش کرده تا به دلیل کمبود گاز خود، گاز ارسالی به اروپا را قطع کند.

از آن جا که هزینه های حمل و نقل در تعیین قیمت ها نقش ندارند، قیمت گاز در سراسر روسیه یکسان است که مسلماً باعث بروز ناکارآمدی هایی در صنعت گاز این کشور خواهد شد. برخی منتقدان اخیراً خواستار قانون گذاری در این صنعت شده اند. برخی تمایل دارند شاهد متلاشی شدن گازپروم باشند اما هیچ تلاش جدی برای از بین بردن انحصار این شرکت انجام نشده است.

حتی پیش از خصوصی سازی، گازپروم روابطی با شرکت های خارجی در داخل و خارج از شوروی سابق داشت. در حال حاضر، گازپروم در پروژه های مختلفی با کشورهای اروپایی و آسیایی همکاری می کند که به تدریج می توانند منجر به ایجاد یک سیستم به هم پیوسته شبکه گاز در سراسر این مناطق شود. همچنین، گازپروم در شبکه انتقال گاز طبیعی آلمان سهم دارد و یک سرمایه گذاری مشترک را با شرکت آلمانی وینترشال انجام داده است.



است.

بازسازی زیرساختار نفتی روسیه نیز به دلیل سرمایه‌گذاری محدود خارجی کند بوده است. اکثر ۲۹ پالایشگاه روسیه قدیمی، ناکارآمد و نیازمند مدرنیزه‌سازی هستند. مجموع ظرفیت عملیاتی پالایشگاه‌های روسیه ۶/۶ میلیون بشکه در روز با نرخ مطلوبیت زیر ۶۰ درصد است. وزارت نفت و انرژی روسیه شروع به بازسازی بخش پالایشگاهی کرده و در نظر دارد چندین پالایشگاه را در روسیه بسازد و پالایشگاه‌های موجود را روزآمد کند.

سرمایه‌گذاری خارجی در صنعت نفت و گاز روسیه

فروپاشی اتحاد شوروی و حرکت به سمت اقتصاد بازارمدار به زعم بسیاری از سرمایه‌گذاران خارجی نمایانگر فرصت‌های جدید اکتشاف و تولید در یکی از بزرگ‌ترین مناطق تولیدی نفت جهان، خارج از عربستان سعودی است. در ابتدا، روسیه درهای خود را از طریق سرمایه‌گذاری‌های مشترک به روی سرمایه‌گذاران خارجی در صنعت نفت باز کرد. در فاز اول خصوصی‌سازی، حضور شرکت‌های خارجی میسر نبود. فاز دوم، فرصت‌های جدیدی را به روی سرمایه‌گذاران خارجی باز کرد تا در صنعت نفت روسیه سهمی به دست آورند. شرکت آراکو نخستین شرکت خارجی بود که توانست ۶ درصد سهام شرکت نفتی لوک‌اویل روسیه را بخرد که بابت آن ۲۵۰ میلیون دلار اوراق قرضه قابل تبدیل پرداخت کرد.

سرمایه‌گذاری‌های مشترک در فعالیت‌های بالادستی ابزاری مهم برای سرمایه‌گذاری خارجی هستند. سرمایه‌گذاری‌های مشترک برای روسیه ضروری هستند تا بتواند به سرمایه و فن‌آوری‌های کارآمد و مقرون به صرفه دست یابد و شرکت‌های خارجی نیز به منابع روسیه دست پیدا کنند. در چند سال اخیر، تولید نفت و گاز از سرمایه‌گذاری‌های مشترک به شدت افزایش یافته که این امر برخلاف روند موجود برای کل تولید روسیه بوده است. البته

نگه می‌داشتند و در ازای آن به دولت وام می‌دادند تا کسری بودجه خود را مرتفع سازد. در هر زمانی دولت می‌توانست این سهام را بازپس بگیرد. البته، از آنجا که سهام مورد نظر تحت مدیریت موقت برندگان قرار داشتند، نوعی تناقض در خصوص زمان پایان مالکیت آنها بروز کرد. این چالش‌ها از جانب طرف‌های مختلفی همچون سازمان‌های دولتی، بانک‌های تجاری، بانک‌های دولتی و مدیران و مالکان شرکت‌های سهامی مشترک بودند. پرونده برخی از این چالش‌ها هم اکنون در دادگاه‌ها مفتوح هستند.

اکثر شرکت‌های جدید نفتی روسیه به عنوان شرکت‌های انحصاری منطقه‌ای عمل می‌کنند. دیگران همچون لوک‌اویل و رُزنتف از قدرت خود برای توسعه مرزهای فعالیت‌شان به سایر کشورها استفاده می‌کنند و با شرکت‌های بزرگ جهان رقابت می‌کنند. مثلاً در سال ۱۹۹۴، رُزنتف و دو زیرشاخه‌اش اقدام به خرید ۲۴ درصد سهام در پالایشگاه لئونا در آلمان شرقی کردند. لوک‌اویل نیز چندین توافق‌نامه تولیدی را در اروپا امضا کرد و کسب و کارهای مشترکی را در جمهوری‌های شوروی سابق به راه انداخت.

سرمایه خارجی و فن‌آوری در بخش نفت مورد نیاز بود تا بتوان کاهش تولید را، متوقف کرد. کاهش تولید در این بخش که اخیراً بهبود یافته، عمدتاً به دلیل ناکارایی‌های مدیریتی و تولید، زیرساختارهای ناکافی و قدیمی، فقدان سرمایه، کاهش تقاضای داخلی، قیمت‌های پایین داخلی و ناتوانی برای صادرات و ابهام پیرامون موضوعات مهم حقوقی

تولید به آنها اجازه داد تا با بزرگ‌ترین شرکت‌های جهان وارد رقابت شوند. از این ۱۱ شرکت، ۸ شرکت توانستند در سال ۱۹۹۴ جز ۵۰ شرکت نفت و گاز جهان در فهرست هفته‌نامه اطلاعات نفتی قرار بگیرند.

خصوصی‌سازی نسبی صنعت نفت روسیه شامل دو مرحله بوده است: مرحله نخست که در ژوئن ۱۹۹۴ پایان یافت، تجاری‌سازی شرکت‌های دولتی در قالب شرکت‌های سهامی مشترک و فروش سهام آنها از طریق کوپن با مالکیت محدود کارگران و شهروندان روسیه بود. بین ۳۸ تا ۴۵ درصد سهام این شرکت‌ها باید به مدت حداقل سه سال در اختیار دولت باقی می‌ماندند که بعد از آن احتمال داشت سهم دولت کاهش یابد. هم‌اکنون فرآیند خصوصی‌سازی در مرحله دوم است که مالکیت سرمایه‌گذاران خارجی را امکان‌پذیر ساخت. در طول این مرحله، سهام باقی مانده به یکی از این دو روش توزیع خواهند شد: (۱) واگذاری بلوک‌های سهام به سرمایه‌گذاران در ازای تعهد آنها به حفظ سطوح اشتغال و کمک‌های آتی به این کسب و کار و (۲) فروش سهام به صورت نقدی.

در سال ۱۹۹۵، تحت طرح پیشنهادی سهام در برابر پول نقد، دولت روسیه طرح سهام در برابر وام را به اجرا درآورد که به موجب آن بلوک‌های بزرگ سهام دولتی در شرکت‌های سهامی مشترک (که شامل پنج شرکت بزرگ نفتی روسیه بودند) به گروهی از بانک‌های تجاری روسیه در ازای پول نقد قرار گرفتند. کسانی که در مناقصه برنده می‌شدند باید سهام را برای مدت سه سال در اختیار خود



در حال حاضر، شرکت‌های سرمایه‌گذاری مشترک که در بخش نفت و گاز روسیه فعالیت می‌کنند، تنها سهم اندکی از کل تولید را در اختیار دارند. تولید مشترک در سال ۱۹۹۵، ۳۹ درصد رشد کرد و به ۴۲۰،۰۰۰ بشکه در روز رسید که ۷ درصد کل تولید روسیه را تشکیل می‌دهد.

پروژه‌های اکتشاف و توسعه مشترک خارجی در روسیه، عمدتاً در میادین شناخته شده در سه منطقه از پنج منطقه بزرگ تولیدی روسیه شامل: سیبری، منطقه شمالگان و بخش خاور دور روسیه صورت می‌گیرند. در سیبری غربی، شرکت اوسیدنتال یک سرمایه‌گذاری مشترک با وانیوگانف دارد که یکی از دو پروژه مهم اکتشاف نفت در روسیه به شمار می‌رود (دیگری در جمهوری کومی واقع است). آموکو ۵۰ درصد سهام میدان پریوسکوی را در اختیار دارد. در منطقه شمالگان (قطب شمال)، بزرگ‌ترین موافقت‌نامه تولید مشترک به رهبری تگزاکو (با ۳۰ درصد حق مالکیت) و اکسون (۳۰ درصد)، آموکو (۲۰ درصد) و نورسک هیدرو (۲۰ درصد) در حال مذاکره است. این سرمایه‌گذاری مشترک شامل اکتشاف و توسعه ۱/۸ میلیون آکر در حوزه تیمان پکور (با ۱۱ میدان عظیم نفتی) در شمال مدار شمالگان است. همچنین شرکت سرمایه‌گذاری مشترک کونوکو به نام پولار لایتس نیز در همین حوزه واقع شده که نخستین میدان نفتی توسعه یافته و به بهره‌برداری رسیده توسط یک شرکت غربی است. در بخش خاور دور روسیه، جزیره ساخالین مکانی است که در آن سه قرارداد تاکنون مورد مذاکره قرار گرفته‌اند. ساخالین ۱ توسط کنسرسیوم اکسون سودکو، ساخالین ۲ توسط کنسرسیوم MMMMS (ماراتن - USX)، مک‌درموت، میتسوئی، میتسوبیشی، و روابیل دوئیچ (شل) و ساخالین ۳ توسط دو گروه مختلف یعنی دو بلوک توسط اکسون و یک بلوک توسط موبیل و تگزاکو توسعه یافته‌اند. دوازده قرارداد تولید مشترک به مراحل پایانی

بزرگ توسط بسیاری از شرکت‌ها تلقی می‌شود و طرح‌های مهم سرمایه‌گذاری آنها را با مشکل روبرو ساخته است. یک مانع مهم دیگر سرمایه‌گذاری، فشار بالای مالیاتی در روسیه است. عدم وجود حمل و نقل مطمئن و دسترسی به بازارهای خارجی در زمره سایر موانع پیش روی شرکت‌های روسی و خارجی هستند. به دلیل محدودیت‌های صادراتی و تغییرات متعدد در قوانین که شامل مظنه‌ها، نیازهای صادرات از طریق مجوزهای ویژه و رسمی و مالیات بالا بر صادرات هستند، دستیابی به بازارهای خارجی به شدت محدود است. سرمایه‌گذاران با یک مانع دیگر هم مواجه شدند. به عبارتی از زمانی که دولت روسیه دستور داد شرکت‌های سرمایه‌گذاری مشترک بخش اعظم نفت خود را در اختیار جمهوری‌های سابق قرار دهند که این امر مشکلات زیادی را در پرداخت‌ها باعث شده است.

وقتی شرایط بازار در روسیه بهبود یابد، سرمایه‌گذاری‌های خارجی قبل از کاهش تولید مورد نیاز است. محدودیت‌های فیزیکی بر زیرساخت‌ها به ویژه خطوط انتقال ناکارآمد و قدیمی که توسط شرکت انحصاری و دولتی لوله‌های نفت روسیه (ترانس نفت) اداره می‌شوند، باعث دلسردی شرکت‌های داخلی و خارجی شده است. به علاوه، سیستم عظیم لوله‌های نفتی روسیه مرتباً دستخوش تغییر است که این امر باعث اختلال در توزیع می‌شود. لوله‌های جدید مورد نیاز هستند و لوله‌های موجود

مذاکره رسیده و منتظر نهایی شدن هستند. البته، ابهام در مورد قلمرو قضایی این منابع، اعطای لیسانس و مالیات‌گیری باعث شده که بسیاری شرکت‌ها فعلاً از سرمایه‌گذاری ۶۰ میلیارد دلاری برآورد شده کنار بکشند تا قوانین مربوط به ضمانت‌های لازم تصویب شوند. مثلاً آموکو، شرکت تیمان پکور و شرکت‌های فعال در سه قرارداد ساخالین، قصد ندارند تا زمان تصویب قوانین مناسب، این پروژه‌ها را آغاز نمایند. به نظر می‌رسد قانون نفت و گاز که مدت مدیدی است در انتظار باقی مانده، می‌تواند چارچوب لازم را تهیه کند. البته، اصلاحات اعمال شده در قانون تصویب شده، به طور کامل باعث جلب رضایت سرمایه‌گذاران خارجی نشده است. برخی مفاد که از نظر شرکت‌های خارجی قابل اعتراض هستند، عبارتند از: (۱) نیاز به مصوبه پارلمان برای میادینی که در مناطق «استراتژیک» وجود دارند و برای قراردادهای تولید مشترک که در قالب مناقصه منعقد نشده‌اند، (۲) حق دولت روسیه برای اصلاح شرایط قراردادهای تولید مشترک در صورتی که در طول مدت قرارداد «تغییرات مهم اقتصادی به وقوع بپیوندند»، (۳) ماده‌ای بدین مضمون که قوانین منفرد تعیین می‌کنند کدام میادین را می‌توان به قراردادهای تولید مشترک اختصاص داد و (۴) عدم امکان سرمایه‌گذاران خارجی برای توسل به یک دادگاه بین‌المللی جهت حل و فصل اختلافات. بنابراین، قانون نفت و گاز به عنوان یک مانع



باید تعمیر و روزآمد شوند. طرح‌های توسعه سیستم باید اولویت بالایی داشته باشند اما بدون افزایش سرمایه‌گذاری نمی‌توان به این مهم دست یافت. در حال حاضر، طرح‌های بلندپروازانه برای توسعه منابع نفتی روسیه به دلیل ابهامات قانون نفت و گاز، تغییر نظام مالیاتی و توانایی صادرات نفت خام به بازارهای بین‌المللی، در نطفه باقی مانده‌اند. اگر اصلاحات اقتصادی ادامه یافته و ثبات سیاسی رشد کند، روسیه می‌تواند با صادرکنندگان نفت خام خاور میانه وارد رقابت شود. برای تهییج سرمایه‌گذاری خارجی، روسیه باید فرصت دستیابی به سود سرمایه را در اختیار سرمایه‌گذاران خارجی قرار دهد. در این راستا، روسیه باید قوانینی را اجرا کند که حقوق مالکیت را حفظ می‌کنند، باعث دستیابی به بازارهای خارجی می‌شوند، قیمت‌ها را آزاد می‌سازند و مالیات‌گیری منصفانه‌ای را به دنبال دارند. به علاوه، روسیه باید اثرات مخرب ناشی از فساد گسترده و جرایم سازمان یافته که بر تجارت مشروع سایه انداخته‌اند را کاهش دهد.

منطقه خزر

منطقه دریای خزر به عنوان یکی از بزرگ‌ترین منابع نفت در خارج از خلیج فارس و روسیه تلقی می‌شود. بزرگ‌ترین تولیدکنندگان این منطقه، آذربایجان و قزاقستان هستند. کلید سرمایه‌گذاری خارجی در این دو کشور منطقه خزر، دستیابی به مسیرهای امن صادرات است. فقدان امنیت بدان معنا است که حمل و نقل دریایی نفت و گاز به بازارهای جهانی، مانعی برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی است. مادامی که سرمایه‌گذاران خارجی نتوانند به دسترسی خود به بازارها اتکا کنند، سرمایه‌گذاری در منطقه عظیم نفتی دریای خزر همچنان محدود خواهد بود.

فقدان دسترسی به خطوط لوله‌های انتقال باعث محدود تولید در منطقه شده است. روسیه خواهان مشارکت در منطقه و اعمال نفوذ خود از

طریق کنترل بر تنها لوله موجود در این منطقه است. همچنین، مدت‌ها است که مذاکره بر سر اختلافات موجود پیرامون رژیم حقوقی دریای خزر ادامه داد اما تاکنون این اختلاف حل نشده است. روسیه به دنبال فشار از طریق اعمال قوانین جدید است مبنی بر این که نمی‌توان با رضایت تمامی کشورهای حاشیه دریای خزر اقدام به توسعه منابع فراساحلی کرد. شرکت‌های نفت و گاز روسیه همچون لوک‌ویل و گازپروم در

اكتساب سهام در پروژه‌های بزرگ منطقه خزر موفق بوده‌اند. برخی سرمایه‌گذاران خارجی بر این باورند که مشارکت روسیه در پروژه‌هایشان الزامی است تا دسترسی آنها به بازارها تضمین گردد. در عین حال، مسیرهای جایگزین نیز پیشنهاد شده‌اند؛ البته، تا زمانی که آنها رنگ واقعیت به خود بگیرند، روسیه برتری خود در منطقه را حفظ خواهد کرد.

بسیاری از شرکت‌های غربی تمایل دارند تا شاهد مسیرهای چندگانه با توجه به بی‌ثباتی سیاسی در منطقه، دسترسی جایگزین به بازارها برای شرکت‌های بین‌المللی و تنوع در عرضه انرژی به اروپا باشند. البته فضای سیاسی برای علاقه‌مندان به منطقه خزر باعث تأخیر در توسعه مسیرهای خطوط لوله‌های انتقال پیشنهادی شده است. دو مسیر مهم پیشنهادی عبارتند از لوله‌ای که میادین تولیدی دریای خزر را به دریای سیاه و سپس دریای مدیترانه و بازارهای اروپایی را به یکدیگر متصل می‌سازد. نخستین خط لوله پیشنهادی که کنسرسیوم لوله خزر (CPC) نام دارد، پروژه‌ای ۱/۲ میلیارد دلاری برای بازسازی و

اتصال لوله‌های موجود روسیه به بندر نوروسیک از طریق چین است. البته، این پروژه پیشنهادی به تأخیر افتاده زیرا شورون و سایر شرکت‌ها از این طرح به دلیل مشکلات مالی و محدودیت مالکیت خط لوله ۹۰۰ مایلی دریای خزر حمایت نکرده‌اند. در نتیجه، سه عضو اصلی این کنسرسیوم (شامل روسیه، قزاقستان و عمان) قرارداد جدیدی را در خصوص یک پروتکل مشترک امضا کرده‌اند که شامل پیشنهاد یک مالکیت مشترک ۵۰ درصدی است. سهم شرکت‌ها در این کنسرسیوم بدین شکل است: شورون (۱۵ درصد)، لوک‌ویل (۱۲/۵ درصد)، رزنت (۷/۵ درصد)، موبیل (۷/۵ درصد)، بریتیش گاز (۲ درصد)، آجیپ (۲ درصد)، اوریکس (۱/۷۵ درصد) و شرکت موناگاز قزاقستان (۱/۷۵ درصد). شرکت‌های خارجی مسئول تأمین مالی این لوله خواهند بود.

پروژه دوم برگرفته از قرارداد میان روسیه و کنسرسیوم ۱۲ عضوی آذربایجان است. قرارداد میان روسیه و این کنسرسیوم باعث می‌شود که شرکت‌های حاضر بتوانند برای صادرات از لوله‌های



نفت روسیه استفاده کنند که قرار است تا پایان سال ۱۹۹۶ از دو مسیر صادراتی جایگزین در باکو ارسال شوند. یک مسیر از طریق لوله CPC به سمت شمال خواهد بود که از روسیه عبور می‌کند و مسیر دیگر به سمت غرب است که لوله آن از گرجستان می‌گذرد. هر دو مسیر به دریای سیاه می‌رسند. این قرارداد منتظر تصویب نهایی پارلمان روسیه است. ترکیه نیز در نظر دارد تا طرح‌های خودش را برای احداث یک خط لوله اجرا کند. پروژه پیشنهادی ۱/۸ میلیارد دلار ارزش دارد و هدف از آن احداث یک خط لوله ۱۰۴۷ مایلی است که میدان دریای خزر را از طریق گرجستان به بندر جیپون در شرق مدیترانه متصل می‌کند. البته این طرح‌ها باعث بروز نگرانی‌هایی در مورد خطرات زیست محیطی ناشی از حمل و نقل نفت از طریق تنگه داردانل شده است. یک گزینه دیگر شامل اتصال لوله‌های نفت در منطقه خزر روسیه به شبکه لوله‌های نفت در ایران است هر چند که این گزینه با مخالفت شدید ایالات متحده و اسرائیل مواجه است.

آذربایجان

بی‌ثباتی سیاسی ناشی از تغییر مکرر دولت، اصلاحات در آذربایجان که قدیمی‌ترین و یکی از مهم‌ترین تولیدکنندگان نفت در منطقه می‌باشد را با محدودیت مواجه ساخته است. آذربایجان در حال باز کردن ذخایر بزرگ خویش به روی سرمایه‌گذاری خارجی از طریق سرمایه‌گذاری‌های مشترک با شرکت ملی نفت آذربایجان می‌باشد. ارزش این ذخایر ۱۰ میلیارد بشکه برآورد شده است. سرمایه‌گذاری خارجی برای بازسازی و مدرنیزه‌سازی زیرساخت‌های قدیمی و ناکارآمد به جا مانده از زمان شوروی سابق مورد نیاز است. لوله خزر و مسایل حق حاکمیت به آذربایجان نیز سرایت کرده و این در حالی است که این کشور نیازمند فضایی برای ورود به بازارهای صادراتی است. دو پروژه بزرگ بین‌المللی سرمایه‌گذاری

امضا کردند و این در حالی است که اوکسیدنتال، شورون، موبیل و آنوکول نیز فعالانه به دنبال یافتن فرصت‌هایی در بخش فراساحلی آذربایجان هستند. بخش پایین دستی نمایانگر یک هدف بالقوه دیگر برای سرمایه‌گذاری خارجی است. شرکت ملی نفت آذربایجان که در انحصار دولت این کشور است، دارای ۲ پالایشگاه با ظرفیت پالایش ۴۴۱،۸۰۸ بشکه نفت در روز است. سرمایه‌گذاری خارجی برای کمک به تأمین مالی طرح مدرنیزه‌سازی جهت ارتقای پالایشگاه‌ها مورد نیاز است اما طرح‌های سرمایه‌گذاری موجود به دلیل مشکلات موجود در خصوص خطوط لوله‌های انتقال و بدهی پالایشگاه‌ها در اثر تحویل‌های قبلی، به تأخیر افتاده است.

قزاقستان

بعد از استقلال قزاقستان از روسیه در سال ۱۹۹۱، این کشور امیدوار به توسعه سریع ذخایر تجدیدپذیر نفت خام و میعانات گازی خود به میزان ۲۱/۹ میلیارد بشکه نفت و ۸۱/۲ تریلیون فوت مکعب گاز بود که عمدتاً در دریای خزر قرار داشتند. ذخایر احتمالی شامل ۵۱/۳ میلیارد بشکه نفت و ۲۶۴/۹

مشترک شامل: شاه دنیز با ۵-۴ میلیارد بشکه نفت برآورد شده و پروژه ۱ میلیارد بشکه‌ای کاراباخ می‌باشد. پروژه شاه دنیز دارای ارزش ۸ میلیارد دلار میان شرکت ملی نفت آذربایجان و کنسرسیوم بین‌المللی نفت آذربایجان می‌باشد. این پروژه ۳۰ ساله دربرگیرنده فعالیت‌های اکتشافی در سه میدان بزرگ فراساحلی آذری، چیراگ و گیونشلی است. انتظار می‌رود تولید اولیه نفت از اواخر سال ۱۹۹۶ صورت بگیرد و اوج تولید نفت آن به ۷۰۰ هزار بشکه در سال ۲۰۱۰ برسد. به علاوه، شرکت الف آکوئیناین به تازگی قراردادی را برای تولید مشترک با شرکت ملی نفت آذربایجان در خصوص یک بلوک ساحلی/فراساحلی مجزا در منطقه شاه دنیز امضا کرده است.

دومین پروژه بزرگ سرمایه‌گذاری مشترک آذربایجان، توسط شرکت بین‌المللی نفت خزر انجام می‌شود که شامل پنزویل، آجیپ، لوک‌اویل و شرکت ملی نفت آذربایجان است. این پروژه ۱/۷ میلیارد دلاری شامل کشف، توسعه و تولید میدان کاراباخ در بخش آذربایجانی دریای خزر است. به علاوه، اکسون و شرکت ملی نفت آذربایجان قراردادی را برای کشف نفت در دو بلوک دریای خزر



بنابراین، خصوصی‌سازی در قزاقستان تاکنون محدود به شرکت‌های سرمایه‌گذاری مشترک بوده و همین امر باعث شده برخی از جذاب‌ترین میادین نفتی این جمهوری

تریلیون فوت مکعب گاز هستند. البته، قزاقستان هیچ دسترسی مستقیمی به بازارهای جهانی ندارد. به علاوه قزاقستان از زیرساختار ناکارآمد و توسعه نیافته شبکه لوله‌های انتقال نیز رنج می‌برد. در نتیجه، تولید در یکی از بزرگ‌ترین مناطق نفتی جهان همچنان بدون بهره‌برداری باقی مانده است.

بازسازی صنعت نفت و گاز شامل ایجاد شرکت دولتی موناگاز برای هماهنگ‌سازی تمامی فعالیت‌های صنعت نفت بود. پیش از برگزاری مناقصه بین‌المللی، هفت تولیدکننده و سه پالایشگاه تحت کنترل موناگاز بودند. پیشنهادهایی برای خاتمه دادن به انحصار موناگاز با سرمشق قرار دادن روسیه مطرح شده تا شرکت‌های تلفیق شده عمودی ایجاد گردند. در حالی که موناگاز آزمونی برای خصوصی‌سازی تلقی می‌شد، قزاقستان یک مناقصه بین‌المللی را برای سهام دو تولیدکننده خود یعنی شرکت نفت آلبینسک و شرکت نفت و گاز یوژن اعلام کرد. این شرکت‌ها مجموعاً دارای ذخایر قطعی به میزان بیش از ۲ میلیارد بشکه و تولید روزانه ۱۵۰،۰۰۰ بشکه در پالایشگاه چیمکنت بودند. شرکت سرمایه‌گذاری آمریکایی سامسون ۱۰۰ درصد سهام شرکت نفت و گاز یوژن را به دست آورد. سامسون یک مزایده مشترک را با شرکت بومی سرمایه‌گذاری مونا برگزار کرد و در این راه از شرکت کانادایی تولید مواد هیدروکربوری هیوریکان پیشی گرفت. شرکت سوئسی ویتول نیز موفق شد ۹۰ درصد سهام پالایشگاه نفت شرکت قزاق چیمکن را به دست آورد اما هنوز اختلافات موجود در این زمینه حل و فصل نشده‌اند. بدهی‌های بزرگ شرکت‌های قزاق، عدم وجود دارایی‌های مولد و عدم شفافیت در کار باعث احتیاط سرمایه‌گذاران شده است. همچنین این شرکت‌ها نگران بسیاری از پیش‌شرط‌های مرتبط با اعطای سهام به ویژه نیاز فراوان به سرمایه، ضمانت‌های اجتماعی، پرداخت بدهی‌های قدیمی و مسوولیت‌های زیست محیطی هستند.

آتیرا و شمال غرب آتیبینسک به میزان ۸۰ میلیون دلار در مدت ۲۵ سال در قالب شرکت مشترک تولپار - مونا هستند. در سال ۱۹۹۴، شرکت انرژی اوریکس دو قرارداد اکتشافی در منطقه قزاقستان در دریای خزر را به امضا رساند. یک قرارداد دربرگیرنده اکتشاف یک بلوک بزرگ غربی در غرب قزاقستان است که در آن اکسون ۵۰ درصد سهم دارد. دیگری یک سرمایه‌گذاری مشترک ۵۰ - ۵۰ با دو شریک قزاق جهت توسعه میدان آرمان در شمال شبه جزیره بوزاکی است.

علیرغم ذخایر عظیم گاز، توسعه منابع گاز طبیعی به دلیل زیرساخت‌های ناکافی محدود است. تنها مسیر صادراتی گاز طبیعی، خط لوله گاز پروم است که از روسیه می‌گذرد. این امر باعث شده شرکت بریتیش گاز و آجیپ که دارای حقوق انحصاری مذاکره برای ذخایر میدان کاراچاگاناک هستند، میزان ذخایر گاز و میعانات گازی را به ترتیب ۱۶ تریلیون فوت مکعب و ۲/۴ میلیارد بشکه برآورد کنند. ضمن این که گاز پروم نیز به عنوان شریک سوم ۱۵ درصد سهم خواهد داشت. البته این قرارداد تولید مشترک هنوز نهایی نشده و گاز پروم باید رقم مربوط به سهام خود را بپذیرد.

موضوع خط لوله در پروژه‌های پایین دستی نیز دیده می‌شود. قزاقستان سه پالایشگاه به ظرفیت ۳۹۳۶۱۱ بشکه در روز دارد که مشکلات ناشی از تحویل نفت خام روسیه، تقاضای محدود و دسترسی ضعیف به بازارهای صادراتی بین‌المللی باعث کاهش حجم پالایش و تأخیر در طرح‌های مدرنیزه‌سازی و توسعه ظرفیت آنها شده است.

تحت مالکیت شرکت‌های بین‌المللی قرار بگیرند. در سال ۱۹۹۳، شورون یک سرمایه‌گذاری بلند مدت را در یکی از بزرگ‌ترین میادین نفتی جهان در قزاقستان یعنی میدان نفتی تنگیز آغاز کرد که میزان ذخایر اثبات شده آن ۶ میلیارد بشکه است. قرارداد سرمایه‌گذاری مشترک ۴۰ ساله میان شورون (۵۰ درصد) و شرکت دولتی تنگیز موناگاز امکان تولید روزانه ۷۰۰،۰۰۰ بشکه نفت را فراهم کرده و به یک سرمایه‌گذاری ۲۰ میلیارد دلاری نیاز دارد. البته فقدان یک مسیر صادراتی مطمئن باعث کاهش میزان تولید به ۶۰،۰۰۰ بشکه در روز شده هر چند که ظرفیت فعلی ۱۲۰،۰۰۰ بشکه در روز است. میزان بالای سولفید هیدروژن نیز باعث بروز مشکلاتی در خصوص حمل و نقل و بازاریابی شده است. شورون که قبلاً ۱ میلیارد دلار هزینه کرده، طرح‌های توسعه را به تأخیر انداخته تا موضوع خط لوله حل و فصل گردد. دولت قزاقستان برای کمک به تأمین مالی سهم خود در این پروژه، نیمی از ۵۰ درصد سهام خود را در سال ۱۹۹۶ به ارزش ۱/۱ میلیارد دلار به شرکت موبیل فروخت. در سال ۱۹۹۳، هفت شرکت خارجی شامل شرکت مشترک بریتیش پترلیوم/استات‌اویل، رویال دوئیچ/شل، بریتیش گاز، توتال، آجیپ و موبیل قراردادی را برای انجام تست‌های لرزه‌نگاری در منطقه متعلق به قزاقستان در دریای خزر منعقد کردند که در ازای آن حق خواهند داشت تا دو بلوک نفتی را برای اکتشاف و توسعه بیشتر انتخاب کنند و در عین حال می‌توانند بلوک‌های باقی مانده را به مناقصه بگذارند. به علاوه، موبیل (۵۰ درصد) و سه شریک قزاق آن در حال انجام فعالیت‌های اکتشافی در مناطق غربی

چین و ویتنام

چین و ویتنام بزرگ‌ترین جوامع کشاورزی هستند که توسط کمونیست‌ها اداره می‌شوند. احزاب حاکم برای بازسازی اقتصادی و حفظ قدرت خود، اجازه داده‌اند تا بخش‌هایی از اقتصادی به سمت اقتصاد بازارهای سوسیالیستی حرکت کند. این اصلاحات شامل گشایش حوزه‌هایی به روی مشارکت خارجی است که قبلاً غیرقابل دسترسی بودند. خصوصی‌سازی در این مناطق عمدتاً محدود به قراردادهای تولید مشترک و شرکت‌های سرمایه‌گذاری مشترک هستند.

برخلاف کشورهای شوروی سابق و اروپای شرقی، هم چین و هم ویتنام در دهه گذشته شاهد رشد بزرگ اقتصادی بوده‌اند که این امر تقاضا برای تأمین انرژی را افزایش داده است. در سال‌های اخیر، هر دو کشور روندی مثبت را در قبال تولید منابع انرژی در پیش گرفته‌اند. البته بخش انرژی چین مشکلاتی را برای همراه ساختن خود با اقتصاد به شدت در حال توسعه این شرکت پیش رو دارد که عمدتاً شاهد نیاز فراوان به تأمین انرژی و افزایش استقلال آن به نفت وارداتی است. از سوی دیگر، صنعت در حال ظهور انرژی به دنبال توسعه خود به عنوان صادرکننده مهم محصولات نفت و گاز در بازار آسیا اقیانوسیه است.

چین

صنعت نفت چین هنوز هم به شدت تحت کنترل مرکزی است. اجازه اندکی برای مالکیت خارجی دارایی‌های چین در صنعت نفت و گاز وجود دارد. این صنعت تحت سیطره چهار شرکت بزرگ دولتی (دو شرکت دولتی نفت و دو شرکت پایین‌دستی) است. بزرگ‌ترین شرکت‌های نفتی عبارتند از شرکت ملی نفت چین که یک سازمان صنعتی تأسیس شده در سال ۱۹۴۹ برای برنامه‌ریزی، سازماندهی و مدیریت اکتشاف و توسعه منابع نفت و گاز ساحلی است. کل تولید و اکتشاف نفت و گاز فراساحلی تحت کنترل

شرکت دوم یعنی شرکت ملی نفت و گاز فراساحلی است. این شرکت در سال ۱۹۸۲ تأسیس شد تا اقدام به توسعه یک سیستم یکپارچه پالایش و پتروشیمی نماید. شرکت ملی صادرات و واردات چین (سینوکم) شرکت اصلی مسئول صادرات و واردات نفت خام و محصولات نفتی است. این شرکت، مهم‌ترین واردکننده نفت خام به شمار می‌رود.

در سال ۱۹۹۳، چین برای نخستین مرتبه به یک واردکننده صرف نفت تبدیل شد. استراتژی چین عبارت از: افزایش تولید داخلی نفت و گاز از طریق تثبیت تولید در میداین بالغ چین، افزایش تمرکز بر اکتشاف و توسعه در مناطق غربی کشور و استمرار ترغیب توسعه فراساحلی است. محور این استراتژی توسعه اکتشاف و تولید مشترک با شرکت‌های خارجی است.

بنابراین، چین تلاش محدودی را در قبال خصوصی‌سازی انجام داده است. بخش اعظم فعالیت خارجی آن شامل قراردادهای تولید مشترک هستند. بخش اعظم تولید نفت و گاز چین ناشی از فعالیت‌های ساحلی است هر چند که تا همین اواخر، عمده فعالیت‌های خارجی محدود به اکتشاف و توسعه فراساحلی بودند. در سال ۱۹۹۳، نیاز به تحقق هدف تولید، باعث شد که چین مناطق ساحلی خود را به روی سرمایه‌گذاران خارجی باز کرده و از سه مناقصه پیشنهادی، اولین مناقصه سرمایه‌گذاری را برگزار کند.

چین به تازگی بر ارایه بودجه برای فعالیت‌های اکتشاف و توسعه در مناطق غربی به ویژه منطقه شمال غرب ژینجیانگ تمرکز کرده است. اکثر مناطق پیشنهادی به سرمایه‌گذاران خارجی در قالب سه مناقصه خارجی، در این منطقه واقع شده‌اند. در سال ۱۹۹۴، تولید نفت خام از منطقه ژینجیانگ در شمال غرب چین ۲۲۵،۰۰۰ بشکه در روز بود. سه حوزه مهم در منطقه ژینجیانگ عبارت از: تاریم، تورپان - هامی، و جونگار می باشند. کارشناسان بر این باورند که تاریم بهترین منطقه برای انجام



فعالیت‌های اکتشافی است. البته، دور افتاده بودن تاریم و فقدان زیرساخت‌های لازم، امکان استمرار فعالیت‌ها را محدود ساخته و بعضاً باعث کاهش تولید می‌شود. برای ترغیب شرکت‌های خارجی که نگران عرضه نفت خود به بازار هستند، چین یک برنامه بزرگ توسعه زیرساخت‌های را در منطقه آغاز کرده که شامل خطوط لوله‌های انتقال، ساخت یک بزرگراه در دل کویر، خطوط موازی راه‌آهن و ذخیره‌سازی (انبار) است.

میانگین تولید نفت خام فراساحلی در سال ۱۹۹۴، ۱۳۰ هزار بشکه در روز بود که ۴/۵ درصد کل تولید نفت خام چین را تشکیل می‌داد. اخیراً، کل فعالیت خارجی محدود به اکتشاف و توسعه خارجی فراساحلی بوده است. فراساحل چین در سال ۱۹۸۲ به روی سرمایه‌گذاران خارجی باز شد. از آن زمان، شرکت ملی نفت و گاز فراساحلی چین (CNOOC) چهار مناقصه سرمایه‌گذاری را برگزار کرده است. تا سال ۱۹۹۴، سرمایه‌گذاری خارجی در بخش نفت و گاز فراساحلی چین از ۴ میلیارد دلار فراتر رفت. در حال حاضر، ۱۲ میدان فراساحلی نفت و گاز فعال هستند که از بین آن‌ها، چهار میدان شامل مشارکت با شرکای خارجی هستند.

گاز طبیعی تنها دو درصد از تولید داخلی انرژی در چین را تشکیل می‌دهد و مدت‌ها است که در سایه تولید نفت و زغال سنگ در این کشور قرار دارد. البته، نگرانی‌های زیست محیطی باعث شده



که چین تأکید خود بر کشف و توسعه نفت و گاز را به سمت گاز طبیعی هم در ساحل و هم در فراساحل تغییر دهد. شرکت ملی نفت چین (CNPC) در نظر دارد اقدام به اکتشاف و توسعه گاز در غرب چین نماید. انتظار می‌رود تولید گاز فراساحلی چین با آغاز به کار بزرگ‌ترین میدان گاز فراساحلی آن به نام یانچنگ در اوایل سال ۱۹۹۶ افزایش یابد. به علاوه، پروژه گاز سیچوان نیز برای بازسازی و توسعه میادین موجود در استان سیچوان پیشنهاد شده که در آن جا بیشترین حجم گاز چین تولید می‌شود و هم اکنون بهره‌وری آنها به نصف تقلیل یافته است.

تا پایان سال ۱۹۹۴، ظرفیت کل پالایش به ۳/۴ میلیون بشکه در روز رسیده که آن را به چهارمین پالایش‌کننده بزرگ جهان پس از ایالات متحده، روسیه و ژاپن تبدیل کرده است. ظرفیت پالایش چین رو به افزایش است اما سرعت آن برای انطباق با تقاضای فزاینده داخلی برای محصولات پالایش شده کافی نمی‌باشد. بنابراین چین یک برنامه گسترده بازسازی و توسعه را برای آغاز مشارکت سرمایه‌گذاران خارجی آغاز کرده است. تمرکز این برنامه بر مدرنیزه‌سازی این صنعت بر اساس استانداردهای بین‌المللی و افزودن به ظرفیت پالایش به میزان ۱/۴ میلیون بشکه در روز تا سال ۲۰۰۰ است. در اوایل دهه ۱۹۹۰، سینوپک تلاش کرد تا ظرفیت خود را افزایش دهد و به همین

منظور پالایشگاه‌هایی را از طریق تمرکززدایی در صنعت پالایش احداث کرد. این شرکت به دیگر شرکت‌های نفتی چین همچون CNPC اجازه داد تا اقدام به احداث پالایشگاه کنند. البته محدودیت‌های دولت که محدودکننده دسترسی به بازار هستند، کار سرمایه‌گذاران بالقوه خارجی برای نهایی ساختن پروژه‌هایشان را دشوار ساخته است. مثلاً، شرکت الف آکوئینتاین فرانسه در اواخر سال ۱۹۹۵ از پیشنهاد ۲/۵ میلیارد دلاری خود برای احداث یک پالایشگاه در شانگهای انصراف داد. این در حالی است که شل هنوز در تلاش است تا موافقت مقامات چینی را برای احداث یک پالایشگاه در استان گوانگ‌دونگ بعد از هفت سال مذاکره به دست آورد. در نتیجه، اگرچه پیشنهادهای بسیاری توسط شرکت‌های خارجی ارائه شده‌اند اما در حال حاضر تنها دو شرکت خارجی (شرکت توتال فرانسه که مالکیت ۲۰ درصد سهام پالایشگاهی در شمال غرب چین را در اختیار دارد و شرکت آر کو که مالک تنها ۹/۹ درصد سهام پالایشگاه و شرکت پتروشیمی ژنهای است.) در بخش پالایش چین فعال هستند.

ویتنام

بر خلاف کشورهای شوروی سابق و شرق اروپا که در حال بازسازی صنایع نفت و گاز خود هستند، ویتنام دارای یک صنعت نوپای نفت و گاز است که از طریق سرمایه‌گذاری خارجی شکل گرفته است. به دلیل این سرمایه‌گذاری، ویتنام بدون هیچ‌گونه تولید مواد هیدروکربوری تا چند سال گذشته امروزه (سال ۱۹۹۵) روزانه ۱۷۱۰۰۰ بشکه نفت تولید می‌کند. این کشور از قبل در مسیر تبدیل شدن به یک منبع مهم نفت در منطقه آسیا اقیانوسیه قدم برداشته است. ویتنام درهای اقتصاد خود را در سال ۱۹۸۸ به روی سرمایه‌گذاری خارجی باز کرد. البته، شرکت‌های آمریکایی تا سال ۱۹۹۴ در این کشور سرمایه‌گذاری نکردند تا این که تحریم ۲۲ ساله آمریکا علیه ویتنام لغو شد. ویتنام تلاش کرده

تا کشورش را برای سرمایه‌گذاران خارجی جذاب‌تر سازد و این کار را از طریق اصلاحات متعدد در قوانین نفتی خود انجام داده است. نخستین قانون نفتی این کشور در ژوئیه ۱۹۹۳ تصویب شد. این قانون نمایانگر فعالیت‌های بالادستی و پایین‌دستی شرکت نفت دولتی پتروویتنام است که در سال ۱۹۷۷ تأسیس شده است. همچنین به این شرکت اختیار داده شد تا پیمانکاران را از طریق مناقصه‌های رقابتی سرمایه‌گذاری یا دیگر برنامه‌های اعلام شده توسط دولت انتخاب کند. اکثر سرمایه‌گذاری‌های خارجی به صورت سرمایه‌گذاری‌های مشترک یا قراردادهای تولید مشترک هستند. ویتنام در حال سوق دادن فعالیت سرمایه‌گذاران خارجی به سمت ایجاد زیرساخت‌ها همچون پالایشگاه‌ها، خطوط لوله‌های انتقال گاز و نیروگاه‌های برق با سوخت مواد هیدروکربوری است. بر خلاف سایر اقتصادهای کمونیستی در حال گذار که در آنها ابهام باعث تأخیرهای بلند مدت شده، ویتنام اقدام به ایجاد یک محیط باثبات حقوقی و مالیاتی کرده که ابهام را کاهش داده و شرکت‌ها را قادر ساخته تا سریعاً از مراحل اولیه امضای قرارداد به مرحله تولید در میادین نفتی حرکت کنند.

البته، مناظرات منطقه‌ای مانعی بر سر راه توسعه برخی از منابع نفتی فراساحلی ویتنام هستند. وجود مواد هیدروکربوری در جزایر اسپراتلی در جنوب دریای چین و رقابت بر سر منابع انرژی به تازگی به اختلافات قدیمی میان چین و ویتنام بر سر مالکیت این جزایر و آب‌های همجوار دامن زده است. مناظرات منطقه‌ای نیز وقتی افزایش یافتند که چین اکتشاف در یکی از بلوک‌های نفتی واقع در آب‌های مورد اختلاف را به شرکت نفتی آمریکایی کرسون انرژی واگذار کرد. بعدها، ویتنام نیز بلوک همجوار آن را به کنسرسیومی به رهبری موبیل واگذار کرد. شش کشور چین، ویتنام، تایلوان، فیلیپین، برونئی و مالزی همگی مدعی مالکیت این بخش از جنوب دریای چین هستند. تقریباً تمامی



یعنی شرکت ONGC هند و شرکت استات اوایل با ذخایر برآورد شده ۲ تریلیون فوت مکعب حفر شده است.

منطقه دیگر کشف ذخایر گاز، میدان گازی Hai Thach است. فرموله کردن این برآوردها چندین سال طول می کشد اما اگر ذخایر قطعی کشور بین ۳۵ - ۱۲ تریلیون فوت مکعب برآورد شود، ویتنام در نظر دارد خود را متعهد به توسعه صنعت گاز طبیعی برای مصرف داخلی و همچنین بازارهای احتمالی صادرات نماید. در آوریل ۱۹۹۵، ویتنام کنسرسیومی متشکل از BP، بریتیش گاز، موبیل و Mott Ewbank Preece را برای توسعه یک طرح بزرگ ملی گاز ایجاد نمود. در عین حال، نخستین لوله گاز ویتنام (که توسط هیوندای کره جنوبی ساخته شده) در سال ۱۹۹۵ به بهره برداری رسید و امکان تولید از میدان Bach Ho را مهیا ساخت. همچنین ویتنام در حال مطالعه احتمال صادرات گاز از طریق لوله به تایلند است.

فعالیت‌های مهم بالادستی باعث شده تا ویتنام طرح‌هایی را برای پروژه‌های زیرساختاری نفت و گاز تدوین نماید. همچنان که اقتصاد ویتنام رشد می کند، این کشور در نظر دارد تا اتکالی خود به واردات از طریق ایجاد پالایشگاه های نفت کاهش دهد. ویتنام دو مطالعه امکان سنجی را در خصوص ساخت احتمالی یک پالایشگاه به ظرفیت ۱۳۰،۰۰۰ بشکه در روز انجام داده است. توتال فرانسه که یک عضو کنسرسیوم انجام این پژوهش ها می باشد، به دلیل اعتراض های مربوط به مکان انتخابی پروژه که در یکی از مناطق دورافتاده مرکز ویتنام قرار دارد، از آن انصراف داد. گروه ال جی کره جنوبی، پتروناس مالزی و کونوکو برای جایگزینی توتال انتخاب شدند اما این شرکت ها اعلام کردند که هیچ تصمیم مهمی بعد از مطالعه امکان سنجی صورت نگرفته لذا تردیدهایی درباره ارزش این پروژه وجود دارد. ویتنام امیدوار است تا دومین پالایشگاه به ظرفیت ۱۰۰،۰۰۰ بشکه در روز را بعد

تولید هر دو میدان تا سال ۱۹۹۷ آغاز خواهد شد. دیگر میادینی که می توانند به بهره برداری برسند عبارتند از میدان اسب پرند که توسط Lasmo کشف شد؛ میدان های ارکید سرخ و ارکید غرب (هر دو در آب های مورد اختلاف قرار دارند) و میدان های آفتابگردان شمال و جنوب که توسط BP کشف شدند؛ و همچنین دو میدان دیگر که هنوز نامی ندارند و توسط توتال و شل/پدکو کشف گردیدند. این میادین مهم همگی در حوزه Nam Con Son قرار دارند. علیرغم موفقیت های اکتشافی اولیه، مشکلات زمین شناسی باعث دشواری برآورد ذخایر تجدیدشونده شده اند که این امرنگرانی هایی را پیرامون ارزشمندی برخی پروژه ها باعث شده است. میادین مختلفی که قبلا تصور می شد خیلی بزرگ هستند (مانند میدان Dai Hong کنسرسیوم BHP و بلوک Thanh Long کنسرسیوم موبیل)، اکنون فاقد ارزش می باشند. به علاوه، BHP در نظر دارد اگر نتواند در مورد شرایط جدید مذاکره کند، پروژه Dai Hong را رها کند. برخی اکتشافات اخیر گاز باعث ترسیم تصویری روشن از آینده صنعت نفت و گاز در ویتنام شده اند. شاید مهم ترین فعالیت دربرگیرنده دو میدان مهم گاز در جنوب ویتنام است که توسط BP و شرکای آن

فعالیت های تولیدی و اکتشافی ویتنام در ساحل جنوب شرق این کشور رخ می دهند. تا پایان سال ۱۹۹۴ و بعد از دو مناقصه و امضای ۲۵ قرارداد تولید مشترک فراساحلی، تعداد چاه های اکتشافی به میزان قابل توجهی افزایش یافت. اکثر تولید ویتنام در سه میدان (یعنی Bach Ho، Rong و Dai Hong) رخ می دهد. دو میدان اول توسط شرکت VietSovPetro اداره می شوند که یک شرکت سرمایه گذاری مشترک با روسیه است. میدان Bach Ho نخستین و بزرگ ترین میدان نفتی است که در سال ۱۹۷۵ توسط شرکت موبیل کشف شد و البته وقتی آمریکا از ویتنام عقب نشینی کرد، این میدان را رها کرد. این میدان در سال ۱۹۸۶ توسط VietSovPetro توسعه یافت. میادین Dai Hong و Rong در اختیار کنسرسیومی به رهبری BHP شامل شرکت BHP، پتروناس مالزی، توتال، سامیتومو و شرکت نفت و گاز ویتنام هستند که در سال ۱۹۹۴ تاسیس شد. میدان های تازه کشف شده به زودی به بهره برداری خواهند رسید که این امر باعث افزایش تولید این کشور خواهد شد. مثلا پتروناس در حال توسعه میدان رابی است در حالی که میتسوبیشی و شرکت ملی نفت ژاپن در حال توسعه میدان نفتی Rong هستند که



گفت: یک نظام مالیاتی مؤثر و کارآمد که منافع هر دو طرف را در نظر داشته باشد ضروری است. امروزه به منظور جذب سرمایه گذاری خارجی لازم است ضمانت هایی در قالب مشوق ها و طرح های تشویقی به شرکت های سودده و پر بازده اعطا گردد و در مقابل طرح های پیش گیری کننده از ضرر و زیان دولت ها نیز در نظر گرفته شود.

۳. موضوع دیگر بحث مدیریت و نوع تفکر آنها در مورد خصوصی سازی می باشد لازم است در این زمینه با استفاده از فرصت های ایجاد شده در قبال خصوصی سازی، مدیران این بخش را با روند خصوصی سازی آشنا نموده و آموزش های لازم را در این زمینه به آن ها ارائه داد.

۴. کشورهایی که در راستای بهینه سازی و روزآمد نمودن صنایع نفت و گاز خود، نیاز به سرمایه گذاری خارجی دارند، می توانند در قالب کنسرسیوم های نفتی^۲ در جهت توسعه گام بردارند. فن آوری و تکنولوژی صنایع نفت و گاز یک عامل مهم در سرمایه گذاری های مشترک می باشد که مقرون به صرفه بوده و در نهایت باعث بهبود این صنایع و به طبع افزایش تولید آن ها می گردد.

۵. در برخی از کشورها زیرساخت های نفت و گاز فرسوده و در برخی موارد نیاز به بهبود و تعمیر و نگهداری مداوم می باشد. در بیشتر موارد این خطوط انتقال باعث چالش های بزرگی می شود که کل سرمایه گذاری را تحت الشعاع قرار داده و در مواردی دست آویزی جهت باج خواهی سیاسی و

از بهره برداری از پروژه اول احداث کند. در عین حال، پترووینتام خواهان برگزاری مناقصه برای آغاز تحقیقات در خصوص پالایشگاه دوم شده که احتمالاً در بخش شمالی این کشور واقع خواهد بود. علیرغم سرمایه گذاری خارجی در فعالیتهای بالادستی، وینتام از دسترسی سرمایه گذاران خارجی به بخش خرده فروشی آن امتناع کرده است.

نتیجه گیری:

با توجه به بررسی های به عمل آمده در کشورهای مورد بررسی در این تحقیق^۲ می توان نکات زیر را برشمرد:

۱. دولت ها برای بهره گیری از منابع استراتژیک خود در راستای اهداف شان، همیشه درصدی از مالکیت این منابع را در اختیار خود دارند و حتی پس از واگذاری برخی از این صنایع به بخش خصوصی، سهم قابل توجهی از این سهام را تحت مالکیت خود قرار می دهند. همین امر سبب می گردد تا بخش خصوصی که عمدتاً شامل شرکت های چند ملیتی با حوزه کار وسیع می باشند در مواجهه با این سیاست ها و نبود قوانین شفاف و جامع و برابر برای هر دو طرف (بخش خصوصی و دولت) از سرمایه گذاری در این بخش منصرف گردند.

۲. یکی دیگر از چالش های پیش روی سرمایه گذاران خارجی نرخ مالیات های مصوب می باشد که در مواردی برای این سرمایه گذاران غیر منصفانه بوده و مقرون به صرفه نمی باشد. در واقع می توان

اقتصادی می گردد. ترانزیت و انتقال سوخت اعم از نفت و یا گاز از شاخصه های توسعه در این بخش می باشد که کشورها در راستای آن تحت معاهداتی اقدام به احداث این خطوط می نمایند.

۶. جهت بهبود وضعیت سرمایه گذاری خارجی در صنعت نفت و گاز باید اصلاحاتی در تمام زمینه ها با توجه به منافع مشترک صورت پذیرد. تحقیقات نشان می دهد در کشورهایی که اصلاحات سریعتر انجام شده و در این راستا دارای شفافیت بوده اند، مسیر توسعه صنعت نفت و گاز هموارتر بوده و چشم انداز مناسبی نیز در این زمینه بوجود آمده است.^۳

برای اطلاعات بیشتر

1. www.rice.edu/energy/research/BIPP_UFJ_SWLEWIS_063004.pdf
2. www.ithacapress.co.uk/epages/sf/en_GB/
3. www.spokenword.ac.uk/record_view.php?pd=gcu
4. www.reuters.com/idUS73207+26-May-2009+BW20090526
5. www-wds.worldbank.org/servlet/WDS_IBank_Servlet?cont
6. www.financialexpress.com/privatisationoil-and-gas

۲- نظام سیاسی و اقتصادی کشورهای مورد بررسی در این تحقیق عمدتاً تازه استقلال یافته بوده و هنوز می توان در بعضی بخش های اقتصادی این کشورها نشانه هایی از نظام اقتصادی پیشین را مشاهده نمود.

۳- این کنسرسیوم ها با مشارکت یک یا چند شرکت داخلی و خارجی ایجاد می گردند.

۴- منابع و مأخذ این مقاله در دفتر ماهنامه موجود می باشد.